



مریم رحیمی

ناودان احساس
چکه می کند
یادت را
در باران انتظار
سقفم باش

چشمانم
تو را می جوید
در زلال احساس
با تو خلاصه می شوم
آبی بمان



فائزة اکرمی



حسین دلجو



علیرضا پورامیدی



صدیقه صنیعی

مرا بخوان

جانم را بگیر و باز
زنده ام کن
به اکسیر نفس هایت
تا ترک خورد سفالینه های تنم
که یک جرعه کافیس
تا پخته شوم
در تنور آغوش
و
هر روز با اولین نگاهت
تکرار شوم
در نبض دقایق
وبا طلوع یک باور
اوج بگیرم در تو
در آسمان سرخ هر تقدیر
مرا بخوان

تا که از چشم شما سر زند آواز غزل
بایدم هی بکشم ناز تو و ناز غزل
رازها داشت غزلهای دو چشمتم ،اما
تا کجا حفظ کنم در دل خود راز غزل؟

با تو دل در شب دیدار به پرواز رسید
ای خوشا با تو گشودن پر پرواز غزل

ما کجا و غزل چشم سیاه تو کجا...؟
کودک طبع من و رنج دس انداز غزل

ما کجا و هوس بوسه چشم تو کجا
تا که صد معجزه دارید به ایجاز غزل

تا غزالم همه ساقی غزل هاست ،بگو
خوش بحال غزل و آخر و آغاز ، غزل

جان «دلجو» تو به ناز غزل یار بناز...
تا غزال تو گرفته ست به کف ساز غزل

عشق می‌ورزم و دانم که چنین حرفه، ز هیچ

همه‌چی سازد و آهسته ز آهم آتش

عشق می‌ورزم و دانم نتوان عاشق زیست

اگر این گوهر زرین نژید دور از غش

عشق می‌ورزم و جاری‌ست در آن جوهرهای

که هوس، هرچه... بر این جلوه نیندازد خَش

عشق می‌ورزم و زین بادیه جان باید باخت

به کمان، تیر هزارش؛ به کمین، صد ترکش

مهرِ مجنون، غمِ فرهاد و سرِ منصوری

خیره در عاطفَتِ مام وطن با آرش

عشق! ای عشق! همه جانِ جگر لک‌زده، کو

شمس شریقت؟ که شد اهلیِ جانم سرکش

بیدارشو

به موهایت دستی بکش

برایت چای را دم کرده ام

اما فقط یک فنجان بریز

من رفته ام برای همیشه

خیالت راحت

چمدان دلتنگی هایم راهم باخودم برده ام.

+++

مادرم رنگ آسمان هابود

پرازمهربانی ولبخند

مثل بال فرشته هازیا

مثل خورشیدگرم وبی مانند

جانماز معطر مادر

باغی از یاسمین ومیخک بود

حوض فیروزه ای ماباو

پرماهی گلی واردک بود

دست گرم وپرازنوازش او

برتن مالباس مخمل بود

درهمه فیلم های زندگی ام

نقش مادر همیشه اول بود

رفتی اما،بدان که بعداز تو

ازخودم،ازهمه جهان سیرم

برسرسنگهای سردمزار

هرشب جمعه بی تومیمیرم

درخودم آب میشوم چون برف

هرزمان یادآرمت مادر

رفتی اما،نمی روی ازدل

آه!دیگرندارمت مادر

تاقیام قیامت ازداغ ات

مهربان مادرم سیه پوشم

تائفس های آخرم هرگز

نشوی لحظه ای فراموشم.



معصومه جابری

تو کعبه ی دلها
منم آن عارف شبگرد
تو مونس جانها
به دل عاشق و هر درد
دل میخرد آن ناز نگاهت

به سبویی

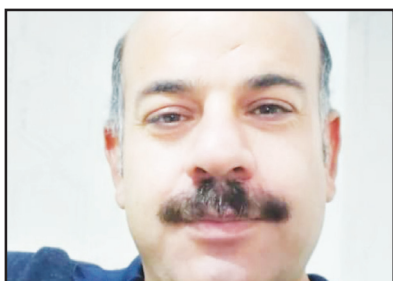
غم میکشد این دل به خمار چشمهایت

تنها چه شدم صبر و قراری به دلم نیست

لیلا چو بمانی خبری از غم و تب نیست

رسوای جهانم به دلم داغ نشاندی

دیوانه و شیدای دلم باش؛ غریبی به دلم نیست



مجتبی دامی

شهره ی شهر شدم

شهد شرابم لب توست

شوق و شیرینی و مهتاب شبم

در شب توست

شور شیدا شدنم

شعله ی شمع سوزان

اتش و گرمی این عشق

بدان

از تب توست



علی عسکر غنچه

بین ایده وکلام

تفکری گم شده است

در حسادت کوهستان

خشکیده است این

چشمه از اعماق خمره های

دیر جوش

مدام نشانی را

از فلات رنج

می گیرد

رهایی برادر فقر است و

دیوارها باهم نامهربان

پای نجوا که می آید به میان

اندکی طولانی تر از آن

باد بی پیرایگی

ساده مان می انگارد

دردفرداهای بی صدا

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیر یازو

